بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 25 مهر 1396.

شهید صدر صور مختلف شبهات موضوعیّه را مطرح می فرمایند و حکم اجرای برائت و عدم اجرای برائتش را بررسی می کنند. صورت اول آن جایی که متعلّق تکلیف صرف الوجود طبیعت باشد یعنی طبیعت خودش بدون هیچ معونه زائده ملاحظه شود. بعد اینجا یک مطلبی را می فرمایند مرحوم آقا ضیاء اینجا نتیجه گیری کرده است که اگر طبیعت به نحو صرف الوجود باشد با یک فرد

خب حالا این مطلب روشن است که اگر طبیعت به نحو صرف الوجود باشد با یک فرد موجود می شود و با انعدام جمیع افراد معدوم می شود. ولی مرحوم آقا ضیاء یک مطلب دیگری را متعرض شده است. ایشان می گوید که اگر متعلّق تکلیف طبیعت به نحو صرف الوجود باشد، اگر شما یک فرد طبیعت را آوردید خب امتثال تحقق پیدا می کند. ولی در نهی اگر یک فرد طبیعت را آوردید عصیان تحقق پیدا نمی کند. اتیان نسبت به آن یک فرد تحقق پیدا می کند. نسبت به سایر افراد هنوز اتیان موضوع دارد و بنابر این هنوز نهی به طور کامل از تأثیر نیفتاده است. خب اینطوری مطرح می کنند.

سؤال:

پاسخ: مرحوم آقای صدر می فرمایند که اینجا خلط شده است بین دو تا بحث. حالا من بیان آقای صدر را به یک تعبیر دیگر بیان می کنم. آن یک مقداری عبارت من با عبارت مرحوم آقای صدر متفاوت است ولی جوهر مطلب یکی است. یک بحث این است که وجود صرف الوجود به این است که تحقق یک فرد است. مطلب دوم این که انعدام صرف الوجود و نفی صرف الوجود به نفی جمیع افراد است. این یک مطلب است. یک مطلب دیگر اینکه اوامر ظاهرشان این است که تکلیف در آنها به صرف الوجود تعلّق گرفته است ولی در نواهی ظاهرش این است که تکلیف به صرف الوجود تعلق نگرفته است تکلیف به مطلق الوجود تعلّق گرفته است که یک بحث اثباتی است که ظاهر نواهی با ظاهر اوامر متفاوت است. خب این دو بحث دو بحث جدا است. به هم دیگر ارتباط هم ندارند و اینها را باید از هم دیگر تفکیک کرد. خب حالا من مراجعه نکردم به کلام مرحوم آقا ضیا در مقالات. کلام ایشان در نهایه الافکار که به این شکل نیست. آقای حائری آدرس می دهند اشاره کرده اند آدرس می دهند به مقالات بعد می گویند لاحظ نهایه الافکار. نهایه الافکار متفاوت است و حرف هایش فرق دارد. در بحث نواهی که بحث را متعرض شده اند خیلی فرق دارد با این. حالا اینکه آیا نسبت این فرمایش آقا ضیاء تا چه حد درست است یا درست نیست را وارد بحثش نمی شوم چون مراجعه نکردم به مقالات تا ببینم درست است یا نیست. حالا هر سه مطلب را ما دنبال کنیم. مرحوم آقای صدر می فرمایند که این دو نکته که اولا طبیعت اگر به نحو صرف الوجود باشد وجودش به این است که یک فرد آورده شود و عدمش به عدم جمیع افراد هست در مورد این دو تا نکته اینجا ذکر شده است. یک نکته مرحوم آقای خویی ذکر کرده اند. ایشان فرموده اند که اینجا تفاوت اینکه اوامر و نواهی اینکه گاهی اوقات اوامر

ایشان می فرمایند که اینکه اوامر یعنی وجودش به این است که همه افراد با یک فرد محقّق می شود و عدمش با عدم جمیع افراد هست این بستگی دارد به نحوه لحاظ آن طبیعت. ما گاهی اوقات آن طبیعت را فانی در جمیع افراد ملاحظه می کنیم و گاهی اوقات فانی در فرد واحد. حالا من عبارتش را بیاورم اصل عبارت را

ایشان می فرمایند فرق بین امر و نهی اینکه گفته اند امر به فرد واحد ایجاد می شود به انعدام جمیع افراد معدوم می شود ایشان می گوید که این مطلب درست نیست.

أمّا السيّد الأستاذ فقد ذكر في‏ المقام‏: أنّ مردّ الفرق في الحقيقة ليس إلى طبيعة الأمر و النهي، بل إلى كيفيّة لحاظ الطبيعة، فإنّ الطبيعة تارة تلحظ فانية في تمام الأفراد، و أخرى تلحظ فانية في فرد واحد، فإن لوحظت فانية في تمام الأفراد كان الحكم المتعلّق به شموليّا، سواء فرض امرا أو نهيا. و إن لوحظت فانية في فرد واحد كان الحكم المتعلّق به بدليّا سواء فرض أمرا أو نهيا.

این تعبیر را دارد. مثال نزده است. بعد ایشان جواب می دهد

و يرد على هذا ما حقّقناه في بحث المطلق و المقيّد من أنّ معنى الفناء هو لحاظ العنوان بما هو خارجيّ لا بما هو هو، و أنّ أيّ عنوان من العناوين لا يفنى بهذا المعنى من الفناء إلّا في معنونه، فعنوان الطبيعة لا يفنى إلّا في واقع الطبيعة التي هي الجهة المشتركة بين الأفراد.

خب این مطلبی که به لفظه من خواندم از عبارت مرحوم آقای خویی و مرحوم آقای صدر. اینجا من دو تا نکته می خواهم عرض کنم. یک نکته در مورد پاسخی که مرحوم آقای

اصل بحثی که آقای خویی مطرح فرموده اند این است که طبیعت گاهی اوقات فانی در جمیع افراد می شود گاهی اوقات فانی در فرد واحد می شود به این تعبیر خیلی تعبیر لطیفی نیست ما اصل این مطلب را قبول داریم که طبیعت بماهو طبیعت اگر چیز دیگری در آن ضمیمه نشود، ما نمی توانیم در موردش هیچگونه حکمی صادر کنیم. این را بعد در موردش صحبت می کنم. ولی این تعبیری که ایشان می گوید که طبیعت اگر فانی در جمیع افراد ملاحظه شود حکم شمولی است. اگر فانی در فرد واحد ملاحظه شود حکم بدلی است، ببینید طبیعت چند جور می تواند ملاحظه شود. یک موقعی این طبیعت را که ملاحظه می کنیم، عنوان مشیر هست حالا کلمه فنا را به کار نمی برم. حاکی است این طبیعت از اولین وجودی که آن طبیعت اولین وجود طبیعت. صرف الوجود طبیعت. گاهی اوقات حاکی است از تک تک وجودات. گاهی اوقات فانی است از مجموع من حیث المجموع. حالا فانی ما تعبیر نمی کنیم. حاکی است از مجموع وجودات. هم در ناحیه امر هم در ناحیه نهی، آن متعلّق امر و نهی را به این سه گونه ملاحظه می شود ملاحظه کرد. حالا اینکه اثباتا با چه لفظی باید بیان کرد تا این ملاحظات تحقق پیدا کند من فعلا بحث اثباتی اش را ندارم. این سه گونه ملاحظه می شود تصویر کرد. بحث آقایان این است اینها می گویند که طبیعت را اگر شما به نحو صرف الوجود ملاحظه کردید، این صرف الوجود تحقق صرف الوجود به اینکه یک فرد را بیاورید صرف الوجود تحقق پیدا کرده است ولی اگر بخواهید این صرف الوجود تحقق پیدا نکند باید همه افراد را ترک کنید تا صرف الوجود ترک شود. این مطلب درست است. حالا آن لحاظ طبیعت فانی در افراد عدیده و جمیع افراد و امثال اینها به آن شکل که مطرح نیست. اما اگر شما مطلق وجود را ملاحظه فرمایید مطلق وجود حکم انحلالی است. یعنی هر فردی از افراد طبیعت حکم جداگانه دارد. ایجادش اگر متعلّق امر باشد به عدد افراد

حالا چه متعلّق امر باشد چه متعلق نهی باشد به عدد افراد طبیعت امتثال و عصیان دارد. وجود مجموع الوجود را هم ملاحظه کنید آن هم یک حکم وحدانی است ولی این حکم وحدانی این مجموع الوجود تحقق مجموع الوجود به این است که همه افراد طبیعت باید با هم بیاید. انعدام مجموع الوجود این است که فی الجمله یک فرد از طبیعت نیاید این طبیعت معدوم می شود. این سه جور تصوّر ما داریم دیگر.

سؤال:

پاسخ: انحلالی هر فردش یک تحقق دارد. یعنی یک حکم نیست. به عدد افراد حکم چیزهای مختلف دارد. تبدیل می شود به کأنه اوامر متعدد هست امثال اینها. آن طور که آقای خویی تعبیر می کند که

سؤال:

پاسخ: نه ربطی به صرف الوجود ندارد. نخیر با یک امر محقق نشده است. آن امر اوامر عدیده است.

این است که آن طوری که مرحوم آقای خویی بحث را مطرح می کنند دقیقا معلوم نیست که ایشان کجای کلام قوم را دارند می زنند. بله یک نکته ای اینجا وجود دارد در لا به لای فرمایش آقای خویی که آن نکته درست است که ان، ولی نتیجه گیری که آقای خویی می خواهند بکنند ربطی به این نکته ندارد. آن نکته ای است که ما در بحث موضوع له اسم جنس به آن پرداختیم. آن این است که ملاحظه طبیعت به نحو صرف الوجود یا به نحو مطلق الوجود یا به نحو مجموع الوجود، این سه ملاحظه تمام این ملاحظات زائد بر اصل طبیعت است. یعنی آن موضوع له اسم جنس لا به شرط از جمیع این ملاحظات است. اینکه مرحوم آقای صدر تعبیر می کند طبیعت بلا أیّ معونهٍ زائده اگر ملاحظه شود می شود صرف الوجود این طور نیست. طبیعت اصلا نمی شود طبیعت بلا أیّ معونهٍ زائده ملاحظه شود. یعنی آن موضوع له اسم جنس در یکی از این قالب ها باید برود تا با خارج ارتباط پیدا کند. این تعبیری که آقای صدر تعبیر می کند که طبیعت فانی در معنونش هست. بحث سر این است که معون این طبیعت مشخص نیست تا آن ملاحظه اضافی به آن ضمیمه نشود. ما تعبیر می کردیم در بحث موضوع له اسم جنس به اینکه یک قوالب مفهومی وجود دارد و طبیعت تا در این قالب های مفهومی قرار نگیرد در عالم مفهومیّت تعیّن ندارد و نحوه حکایتش از خارج مشخّص نیست. اینکه ببینیم طبیعت چطوری از خارج حکایت می کند بستگی دارد که در چه قالبی از قوالب قرار گیرد. و تمام این قوالب خارج از مفهوم طبیعت است. یعنی طبیعت یک شیئی هست که از اینکه به نحو صرف الوجود باشد یا به نحو مطلق الوجود باشد یا به نحو مجموع الوجود باشد از اینها هم فارق است. این طور نیست که اگر هیچ طبیعت را ملاحظه نکنید بشود صرف الوجود. صرف الوجود یک ملاحظه زائد است. اینکه ما می گوییم این طبیعت تکثّر نداشته باشد. اصل وجودش. اصل وجود طبیعت یک ملاحظه زائد بر ملاحظه طبیعت هست.

سؤال:

پاسخ: بحث های دیگر را ضمیمه نکنید. خود آن بحث ها به قدر کافی مبهم هست که این بحث را تمثیلش بحث را مبهم تر می کند که روشن تر نمی کند.

سؤال:

پاسخ: نه ثبوتا. بحث ثبوتی است. بحث من این است که آن چیزی که من در عالم ذهن خودم از طبیعت تصوّر می کنم این طبیعت می تواند به نحو صرف الوجود باشد. اینکه ما می گوییم می تواند به نحو صرف الوجود باشد یعنی این طبیعت ما می توانیم یک چیزی به آن ضمیمه کنیم در یک قالب خاصی قرار دهیم. اینکه من قالب تعبیر می کنم این طوری می خواهم بگویم که طبیعت چیزی شبیه خمیری است که این خمیر می تواند در قالب های مختلف قرار گیرد. به هر قالبی که قرار گیرد شکل آن قالب را پیدا می کند. معونه زائده دارد. بحث این است که طبیعت بلا أیّ معونهٍ زائده قابل حکایت از خارج نیست. قابل تصوّر هست ولی آن طبیعتی که حاکی از خارج است باید دید که در کدام یک از این قالب ها قرار می گیرد. حالا مفصّل این را ما در بحث مطلق و مقیّد بحث کردیم حالا هست نوشته جات ما ملاحظه فرمایید. آن این است که بحثی که من اینجا می خواهم بگویم اینکه ما بگوییم که طبیعت بلا أیّ معونهٍ زائده اگر ملاحظه شود این می شود صرف الوجود. بنابر این لحاظ مطلق وجود یا مجموع الوجود اینها نیاز به قرینه اثباتی دارد. همه اینها نیاز دارند. از جهت اثباتی این طور نیست که اینها

تمام اینها نیاز به قرائن خارجیه دارند و مرحوم آقای صدر در بحث اثباتی که می رسد در واقع می گوید اصل اولیّه در جایی که گفته اند صلّ، این صلّ یعنی به نحو صرف الوجود. ولی در نواهی به نحو مطلق الوجود هست. در نواهی بحث را دنبال می کنند که چطور شده است که به نحو مطلق الوجود شده است. قرینه زائده اش چیست. در اوامر بحث نکرده است. در حالی که در هر دو جا بحث دارد. هم در اوامر بحث دارد که چطور شده است ظهور در صرف الوجود پیدا کرده است و هم در نواهی. هر دو اینها این ملاحظه خارج از موضوع له اسم جنس است. موضوع له اسم جنس در آن نه صرف الوجود خوابیده است نه در مطلق

مجموع الوجود واضح است که خارج از ملاحظه طبیعت است. این است که اصلا در این بحث ها مجموع الوجود را هیچوقت نمی آورند. چون مشخص است که طبیعت اگر بگوییم آن مجموع الوجوهات یک ملاحظه زائدی است. این است که بحث در واقع بین این دو ملاحظه است. ما می خواهیم بگوییم ملاحظه طبیعت به نحو مطلق وجود و وجود ساری با ملاحظه طبیعت به نحو صرف الوجود، اینها هر دو شان در اینکه خارج از مفاد وضعی اسم جنس هستند مشترک هستند و نیاز به دلیل خارجی دارد. این یک بحث. بحث دومی که مرحوم آقای صدر اینجا متعرّض

حالا اینها بحث هایش تفصیلش روی بحث مطلق و مقیّد و اینها است و من در حد اشاره عرض کردم تفصیلش را می خواهید به همان بحث مراجعه کنید. بحث دومی که شهید صدر اینجا مطرح کرده اند کلام مرحوم آقا شیخ محمد حسین را مطرح کرده اند. مرحوم آقا شیخ محمد حسین در مورد جایی که طبیعت به نحو صرف الوجود ملاحظه می شود می فرمایند این معنا ندارد که یک شیئی وجودش به وجود فرد و ما باشد و انعدامش به انعدام جمیع افراد باشد. هر چیزی وجودش به هرچی باشد یعنی وجود و عدم بدیل هم هستند. اگر با یک فرد موجود می شود با همان فرد هم باید معدوم شود. بعد تفصیل مفصّلی دارند مرحوم آقا شیخ محمد حسین که مراجعه فرمایید که هم در کلام اقای صدر هست و هم در حاشیه آقای حائری توضیح بیشترش را داده اند. چکیده عرض ما فکر کنم در همان بحث مطلق و مقیّد هم آنجا این بحث را به تفصیل بحث کردیم، آن عرض ما این بود که کلام مرحوم آقا شیخ محمد حسین خلط بین عالم خارج و عالم مفهومیّت است. در عالم خارج هر چیزی که وجود پیدا کند عدمش عدم آن است. وجود یک شیئی که در عالم خارج هست

عالم خارج عالم تعیّنات هست. عالم تعیّنات هر چیزی با یک وجود معیّن موجود است با عدم تحقّق آن وجود معیّن هم معدوم است. ولی گاهی اوقات ذهن انسان نسبت به عالم خارج مفاهیمی می سازد. این مفاهیم از یک وجود معیّن خارجی حکایت نمی کند. از یک وجودی حکایت می کند که تعیّن ندارد. فرض کنید الآن من تشنه هستم. حالا چیز وجدانی اش را بگوییم جایی که من تشنه هستم و نیاز به آب دارم به کدام آب نیاز دارم؟ به این فرد به این فرد به این فرد؟ نمی توانم بگویم نیاز من به یک فرد معیّن خارجی است. ولو در عالم خارج آب ها معیّنات هستند ولی نیاز من به این دست بگذاریم نه نیاز من به این نیست. به دومی نه نیاز من به این نیست به سومی نیاز من به این نیست. نیاز من به اصل الآب است. به اینکه یک آبی بنوشم. اما این آب خاص این آب خاص این آب خاص نیازی به این ندارد. چون همچین چیزهایی وجود دارد ذهن انسان می آید و یک سری مفاهیم می سازد. مفهومی که حاکی از اصل تحقق است. این مفهوم محکیّ اش معیّنات نیست. محکی این مفهوم یکی از این افراد طبیعت علی سبیل البدلیت هست. در عالم خارج بدلیت وجود ندارد. بدلیت مربوط به عالم ذهن است. در عالم خارج فقط معیّنات است. این آب این آب این آب. ولی ذهن انسان می تواند یک مفهومی بسازد که از خارج علی سبیل البدل حکایت کند. این مفهوم مفهوم صرف الوجود است. خب این مفهوم صرف الوجود تحقّقش به تحقّق اولین وجود است. و انعدامش به انعدام جمیع افراد هست و ما وجدانا یک همچین مفهوم هایی می دانیم که داریم. دیگر نیازی به بحث های زائد

سؤال:

پاسخ: نه نه همه را نمی خواهد. اصلا. یعنی ببینید شما این را در نظر بگیرید اگر فرض می کردید که این طبیعت در عالم خارج صد تا وجود دارد. اگر فرض می کردید که این صد وجود، خصوصیات شخصیه اش هم نبوده است. ولی صد تا وجود بوده است. آیا من هر صد تا را می خواستم؟ خیر نمی خواستم. من یک آب بیشتر نمی خواهم. لوی لا علی التعیین. حالا کدامش را برایم مهم نیست. یک بحث این است که خصوصیّات فردیّه از دایره طلب خارج است خب درست است. من خصوصیّات فردیّه برایم مهم نیست. یک بحث دیگر این است که تکثّر هم از دایره طلب خارج است. آن که مطلوب من هست متکثّر نیست واحد است. ولی در عین واحد بودن متعیّن نیست. ما یک همچین چیزی وجدانا درک می کنیم که گاهی اوقات نیاز انسان به یک شیئ واحد هست بلا تعیّنٍ و بلا خصوصیّات فردیه هم در آن دخالت ندارد. این را وجدانا آدم درک می کند دیگر و این آقای صدر اینجا بحث های مفصلی را دنبال کرده اند

سؤال:

پاسخ: این مفهوم صرف الوجود حکایت می کند از یکی از آنها. یعنی ما این را مفصّل، من این را مفصّل در بحث چیز بحث کردم. همان مطلق و مقیّد و اینها، موضوع له اسم جنس، که یک خلطی در منطق تحت تأثیر فلسفه قرار رفته است. تصوّر شده است که حکایت عناوین از معنونات همیشه باید حکایت تعیینیه باشد. حکایت تردیدیه را اصلا تصوّر نکرده اند. در حالی که ما حکایت تردیدیه داریم. انواع و اقسام حکایت های تردیدیه داریم که تفسیرش آنجا هست و در بحث علم اجمالی بر میگردیم و دوباره به آن اشاره می کنیم. حاکی از خارج هست ولی به نحو یک حکایت تردیدیه. تردید در ذات آن عنوان حکایت شده ما هست.

سؤال:

پاسخ: صرف الوجود. این صرف الوجود از این حکایت نمی کند از این حکایت نمی کند از این حکایت نمی کند ولی از یکی از اینها حکایت می کند. یکی از این افراد حکایت می کند.

سؤال:

پاسخ: نه نه ببینید شما بحث من این است که شما می گویید یکی از این آب ها یک صرف الوجود آب مورد نیاز من هست. این موضوعی که اینجا تصوّر می کنید این موضوع آیا یک شیئ معیّن است یا نیست. که آن محمول مورد نیاز، مورد نیاز یک عنوانی است کلی. بحث من محمول نیست. می گویند صرف الوجود آب مورد نیاز من است. این موضوع را چطوری شما ملاحظه کردید؟ آیا در این موضوع یک فرد معیّن را ملاحظه کردید؟ خیر. وجود معیّنی از طبیعت را ملاحظه کردید؟ خیر. تکثّرات طبیعت را ملاحظه کردید؟ خیر. ما به نحو وحدانی ملاحظه کردیم. یک وجود ولی یک وجود به نحو تردیدی. این یک مفاهیم این چنین ما درک می کنیم که همچین مفاهیمی را در عالم ذهن ما داریم. ذهن ما همچین مفاهیمی را می سازد. دیگر حالا بیشتر از این نیازی نیست که به آن بحث ها بپردازیم. آقای صدر اینجا یک بحث های مفصّلی دارد من نیاز نمی بینم به آن بحث ها وارد شوم فقط یک نکته اینجا ضمیمه کنم این بحث صرف الوجود ایشان می گوید صرف الوجود در جایی هست که قضیّه انسان می سازد. مربوط به قضیّه است یا مفاد قضیّه اگر به نحو موجبه جزئیه باشد این صرف الوجود است و بحث

ولی به نظر ما این ربطی به قضیه ندارد. در قضیه هم می شود ملاحظه کرد ولی خود مفاهیم افرادی می شود اینطوری ملاحظه کرد. ببینید وقتی من این جمله را می گویم که یکی از افراد آب، صرف الوجود آب مورد نیاز من هست آن موضوعی را که تصوّر کرده ام، خود آن مبتلا به اصطلاح نه محمول قضیه، خود آن موضوع ما که یک مفهوم افرادی هست خود این به گونه ای ملاحظه شده است که از صرف الوجود حکایت می کند. آن ربطی به حالا قضیه بسازیم یا نسازیم و بنابراین بحث این است که خود مفاهیم افرادیّه گاهی اوقات به نحو صرف الوجود ملاحظه می شود و تحقّق این صرف الوجود به این است که یک فرد را بیاوریم این تحقق پیدا کرده است و نیاز من برطرف شده است و اینکه نیاز من برطرف نشده باشد به این است که هیچ فردی

ادم می داند دیگر از این مثال ها می گویم که من به آب نیاز دارم اگر یک لیوان اینجا جلوی من باشد که من این لیوان اب را بخورم نیاز من برطرف شده است و برای اینکه نیاز من برطرف نشده باشد باید هیچ ماء در حلق من ریخته نشده باشد. خب این چیزی است که ما می فهمیم. خب این یک مرحله. مرحله دوم بحث اثباتی قضیه است که گفته اند در اوامر، امر ظاهرش این است که متعلّق امر صرف الوجود است و متعلّق نهی مطلق الوجود است. وجود صاری است. به تعبیر دیگر در مورد امر تکلیف انحلالی است و در مورد نهی تکلیف انحلالی است. منشأ این چیز چیست؟ آقای صدر اینجا یک بیانی دارد یک بیانی در دوره بعد آورده اند که آقای حائری در حاشیه مباحث الاصول از تقریرات آقای هاشمی این را نقل می کند که آن اگر باشد آن درست تر هست البته در کلمات دیگران هم هست نه اینکه در کلمات مرحوم اقای صدر فقط هست. که محصّلش این است که علّت اینکه در امر و نهی این بحث عدم انحلال در امر آمده است و انحلال در نهی آمده است به دلیل غلبه خارجی است. غلبه ملاکات است. چون غالبا در اوامر، ملاکات واحد است. یک ملاک وجود دارد که متعلّقش صرف الوجود است ولی در نواهی ملاکات متعدّد است. این غلبه منشأ یک ظهور شده است. این خب این حالا این بحث را

ما حالا بحثی که اینجا مطرح کرده اند را مطرح نمی کنیم. آن بحثی که خود ایشان در دوره متأخر هست آن هم بحث تفسیری اش باز در همان بحث نواهی و اینها به آن پرداخته ایم. چکیده ان بحث را با یک مقداری تغییرات فردا انشاء الله

در بحث نواهی هست که ما حالا به تناسب این را نواهی را که ما بحث نکردیم ولی در یکی از بحث ها، اگر می خواهید در همان جزوه من این بحثش هست. حالا آدرسش را من می گویم که کجا جزوات است. این را مفصل بحث کرده ایم. فردا حال چکیده بحث را خدمت شما عرض می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد